

«فرهیختگان» به بهانه شکایت خانواده شهدای ترور، پرونده جنایات منافقین را باز کرد، امروز بخشی از اسناد را بازخوانی کردیم

شکایت از جلادان دهه ۶۰ کلید خورد



محمدحسین نظری

روزنامه‌نگار

یکی دو سال بعد از پیروزی انقلاب و در حالی که هنوز نهضت نوبا بود، تلاش‌ها برای زمین‌گیر کردن آن به اوج خود رسید؛ تهدید و عملیات سخت. یکی از بیرون مرزها جنگ تحمیلی هشت‌ساله‌ای را آغاز کرد و چندی بعد از درون کشور اغتشاش و ترور آرت جان‌مردم و مسئولان شد. هرچند اولی بسیار پرچشم و گسترده بود، اما هشت‌ساله تمام شد و آرامش ازدست‌رفته حاصل از تهاجم صدام به کشور بازگشت. درمورد دوم اما هنوز که هنوز است، گروهک‌های تروریستی دست‌از سر مردم برنداشته‌اند و با وجود اینکه سالانه نهاد‌های امنیتی قریب به اتفاق آنها را شناسایی کرده و متهمد می‌کنند، اما هرازگاهی از گوشه و کنار کشور مخصوصا در شهرهای مرزی خبر اقدامات تروریستی به گوش می‌رسد. ترور در ایران تاکنون بیش از ۱۷ هزار قربانی گرفته؛ از رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر گرفته تا قصاب و سبزی‌فروش و رفتگر. ۱۷ هزار نفری که قریب به اتفاق آنها حاصل اقدامات شوم گروهک‌تروریستی منافقین به سرکردگی مسعود رجوی بوده است؛ کسی که در هفتم مردادماه ۱۳۶۰ و پس از آنکه با لشکرکشی خیابانی و عملیات مسلحانه نتوانست کمک‌حال رئیس‌جمهور وقت باشد، با او‌راهی پاریس شد تا‌دوران جدید حیات تروریستی خود را در خارج از مرزهای ایران آغاز کند. منافقین بعد از مردادماه ۱۳۶۰ فعالیت مخفیانه خود را آغاز کردند؛ ترورهای متعدد، بمب‌گذاری‌ها، ربودن افراد عادی و شکنجه مردم کوچک و خیابان و نهایتا جاسوسی برای صدام و عملیات نظامی در ابعاد فراوغ جاوید (مرصاد) را در دستور کار قرار دادند و در این مسیر با همه دشمنان مردم ایران هم‌پیمان شدند؛ روزی با صدام

و بعدها با مقامات اروپایی و آمریکایی و این روزها با سران کاخ سفید. جان بولتون مشاور امنیت ملی کاخ سفید، رودی جولیانوی وکیل دونالد ترامپ و چندین و چند نفر دیگر از مقامات کاخ سفید و نمایندگان مجالس آمریکا پای ثابت نشست‌های منافقین در فرانسه هستند و حالا با همان رویکرد در کاخ سفید. در آستانه چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، روز گذشته جمعی از خانواده‌های شهدای ترور به همراه اعضای بنیاد هابیلیان و دادستان کل کشور گردهم آمدند تا بازگوکننده جزئیات جدیدی از ۴۰ سال جنایت منافقین در کشور باشند و اسناد جدید و منتشرنشده‌ای را که حالا قرار است براساس آنها در دادگاه‌های بین‌المللی از گروهک منافقین، سردمداران و حامیان آنها شکایت‌شود، رونمایی کنند. هاشمی‌نژاد، دبیرکل بنیاد هابیلیان در نشست روز گذشته در این باره توضیح داد و گفت: «ما به‌صورت مجزا از ۱۳ منبع جنایت‌های منافقان را استخراج کردیم و روزشمار اقدامات تروریستی در مجموعه ما در حال تدوین است؛ به فکر ما رسید که این کار را به‌صورت مردمی تر انجام دهیم، لذا سراغ شهروندان مان در تمامی قشرها و طبقات مختلف مراجعه کردیم.

۱۷ هزار نفر از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون توسط گروهک‌های منافقین به شهادت رسیده‌اند که از این تعداد ۱۲ هزار نفر فقط به دست منافقین شهید شده‌اند، لذا ۱۲ هزار امضا جمع‌آوری کردیم که اسناد آن برای ارائه به مجامع بین‌المللی موجود است تا این منافقان و افرادی را که امروز در کشورهای اروپایی و آمریکا به‌طور آزادانه حضور دارند، تحت تعقیب قرار دهند.» «فرهیختگان» به همین بهانه بخشی از اسناد مربوط به جنایات منافقین در طول انقلاب اسلامی را که در نشست روز گذشته مورد اشاره قرار گرفت، منتشر می‌کند.

دبیرکل بنیاد هابیلیان در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

نظام اسلامی با منافقین مدارا کرد

سیدمحمدجواد هاشمی‌نژاد، دبیرکل بنیاد هابیلیان در گفت‌وگو با «فرهیختگان» گفت: «دیرینه با بازخوانی دهه ۶۰ متشکل از جمعی از خانواده‌های شهدای ترور است. حدود ۱۳ سال پیش تصمیم گرفته شد با حضور این خانواده‌ها که سندهای زنده جنایات تروریستی در کشور ما هستند، تشکلی را ایجاد کرده و شروع به فعالیت کنیم.» وی درباره تعداد شهدای ترور که ۱۲ تا ۱۷ هزار نفر اعلام می‌شود، گفت: «کشور ما ۱۷ هزار شهید ترور داده است. این ۱۷ هزار نفر توسط ۳۵ گروهک تروریستی به شهادت رسیده‌اند. ۱۲ هزار نفر از این ۱۷ هزار نفر مربوط به منافقان هستند.» هاشمی‌نژاد درباره نشست امروز و اسناد منتشرشده جدید هم گفت: «اسنادی را که طی این چند سال جمع‌آوری شده بود، فایل‌بندی کردیم. مثلاً جمع‌آوری اسناد بین‌المللی در مورد منافقان که در دو مجله جمع‌آوری شده و برای دادستان هم خیلی جالب بود. اینها به صورت مجموعه درآمد.» هاشمی‌نژاد از ارائه این اسناد به احمد شهید هم این‌طور گفت: «این سبد چیزی بود که وقتی به آقای احمد شهید دادیم، به استناد همین‌ها قبول کرد که کشور ما قربانی تروریسم است. وقتی دربرابر این اسناد جمع‌آوری شده قرار گرفت، اینها را ذکر کرد و گفت من سندهایی دریافت کردم که نشان می‌دهد ۱۷ هزار نفر از مردم ایران و بخش عمده‌ای از آنها توسط سازمان مجاهدین به شهادت رسیدند. این

را در بند ۱۳۴ اولین گزارش خود آورده است.» رئیس بنیاد هابیلیان در پاسخ به این سوال که آیا این سندها از طریق مجامع بین‌الملل قابل پیگیری است، گفت: «ما گوش‌های شنوایی در بعضی از مراکز می‌توانیم پیدا کنیم که بتوانیم از طریق آنها اقدامات خود را پیش ببریم و چه‌بسا نتیجه هم بگیریم. با ارائه برخی اسناد به مراکزی مثل قوای قضائیه کشورهای اروپایی این کار شدنی است.» وی درباره شبهاتی که راجع به اعدام‌های سال ۶۷ مطرح می‌شود، به «فرهیختگان» گفت: «منافقین کار تشکیلاتی خود را در چند جبهه انجام می‌دادند. بخشی در داخل زندان بود. بعضی از فرماندهان آنها و کسانی که در زندان بودند، اینها سامان‌دهی و اقدام و طراحی می‌کردند، ترور هم می‌کردند و حتی در داخل زندان هم این کار را انجام می‌دادند. شهید کجویی یکی از این نمونه‌ها بود. دوم اینکه اینها سامان‌دهی کرده بودند که بسیاری از افراد خود را که عملیاتی بودند بتوانند با ترنفدهای گوناگون از داخل زندان آزاد کنند و به تیم‌های ترور آنها بپیوندند که بسیاری از ترورهای ما توسط کسانی انجام شد که در زندان بودند و توبه کردند و توبه‌نامه هم نوشتند، اما مجددا اقدام تروریستی کردند و سابقه این کارها در طول سال‌های اوایل دهه ۶۰ تا حدود پایان جنگ تحمیلی در کشور ما موجود است. در واقع نظام هفت سال به آنها مهلت داد و با آنها مدارا کرد.» وی با اشاره به اینکه

تأمین امنیت مردم شرط عقل است، افزود: «وقتی شما هفت سال افراد مختلف را امتحان می‌کنید که توبه کردند و اکثر آنها مجددا برگشتند و سلاح در دست گرفتند، شما نمی‌توانید روی امنیت و جان مردم و شهروندان ریسک کنید. بسیاری از اینها وقتی به توبه آنها اعتماد شد و آزاد شدند، به ارتش عراق پیوستند و جزء ارتش صدام و ارتشی که سازمان منافقین ساخته بود، در عملیات مرصاد شرکت کردند.» هاشمی‌نژاد همچنین گفت: «ما با افرادی که مخالف سیاسی هستند مواجه نبودیم. ما با کسانی مواجه بودیم که سلاح در دست داشتند و در کامیون ۲۰۰ تنی آن‌تی گذاشتند و در همین میدان امام تهران حدود ۴۰۰ نفر از مردم بی‌گناه را به شهادت رساندند. بسیاری از اینها می‌گفتند به محض اینکه شما من را آزاد کنید و پای خود را ببرون بگذارم، سلاح در دست می‌گیرم و به جان مردم می‌افتم. آیا‌ها کردن این فرد عاقلانه است؟» وی با اشاره به اینکه کشور تا قبل از محاکمه منافقین آشفته بود، افزود: «شما ملاحظه کنید تا قبل از سال ۶۷ کشور ما به صورت مداوم داشت قربانی می‌داد و جنایات تروریستی‌ها و به‌خصوص منافقین در شهرهای مختلف ادامه داشت. کی کشور ما کم‌کم روی آرامش به خود دید؟ وقتی حکم امام صادر شد. وقتی ریشه‌نفاق در داخل کشور کنده شد. در آنجا شاهد بودیم که کشور ما به سمت ثبات رفت. آنچه‌را امام انجام داد، نتیجه امنیت‌و آسایش شده که امروز در سطح منطقه‌ما بی‌نظیر است. نفاق را وادار کرد که کاملاً به‌انزوا برود و ما شاهدیم که امروز دنبال جا و فضا می‌گردد.»

ترورهای انتحاری

ترورهای انتحاری، بخشی مهمی از کارنامه گروه تروریستی مجاهدین خلق است. در این روش فرد ضارب با کمربند انفجاری خود را به اشخاص مورد نظر نزدیک می‌کرد و با منفجر کردن خود باعث به شهادت رسیدن هدف مورد نظر می‌شد. در اکثر قریب به اتفاق این اقدامات تروریستی، افراد زیاد دیگری نیز علاوه بر شخص مورد نظر مجروح و شهید می‌شدند، از جمله در شیراز و همراه با آیت‌الله دستغیب ۱۲ نفر از مردم نمازگزار یا در تبریز به همراه آیت‌الله مدنی ۱۷ تن از مردم به شهادت رسیدند.

برخی از ترورهای انتحاری که سازمان مجاهدین خلق مسئولیت آنها را به عهده گرفت عبارتند از:

ردیف	تاریخ	عامل انتحاری	نام شهید
۱	۱۳۶۰/۴/۸	کاظم افجه‌ای	کجویی رئیس زندان اوین
۲	۱۳۶۰/۶/۲۰	مجید نیکو	آیت‌الله مدنی امام جمعه تبریز به همراه ۱۷ تن از مردم
۳	۱۳۶۰/۷/۷	هادی علویان	آیت‌الله هاشمی‌نژاد در مشهد
۴	۱۳۶۰/۹/۳۰	گوهر ادب‌آواز	آیت‌الله دستغیب امام‌جمعه شیراز به همراه ۱۲ تن از مردم
۵	۱۳۶۱/۱/۲۶	علی پورابراهیمی	آیت‌الله احسان بخش امام‌جمعه رشت (ناموفق)
۶	۱۳۶۱/۴/۱۱	محمدرضا ابراهیم‌پور	آیت‌الله صدوقی امام‌جمعه یزد
۷	۱۳۶۱/۷/۲۳	محمدحسین خداکرمی	آیت‌الله اشرفی اصفهانی امام‌جمعه کرمانشاه
۸	۱۳۶۱/۱۱/۲۹	حسین بابایی	آیت‌الله واعظ طبسی (ناموفق)
۹	۱۳۸۰/۱۱/۴	آرام گفتاری	مردم تهران
۱۰	۱۳۸۰/۱/۲۴	لادن یادانی فهمیه صادقی	درگیری با عشاير در منطقه تخکتان اسلام‌آباد

فرزند شهید سید ابراهیم تارا:

دست و پای پدرم را شکستند و او را سر بریدند

او فرزند شهید سید ابراهیم تارا است؛ سمیه سادات تارا. پدر و مادرش کرد بودند و خودش هم در کردستان زندگی می‌کند. سمیه سادات می‌گوید این حادثه در سال ۱۳۶۱ در کردستان اتفاق افتاده است. او آن زمان یک‌ساله بود و روایت شهادت پدرش را از مادر شنیده است: «منافقین بارها برای پدرم کمین گذاشته بودند که ایشان را دستگیر کنند. ایشان پاسدار بودند و خیلی‌ها به دنبال آن بودند که ایشان را دستگیر کنند، اما موفق نمی‌شدند. ضمن اینکه ایشان خیلی از کومه‌دموکرات‌ها و منافقین را هدایت کرده و به‌اصطلاح تواب کرده بودند و به همین خاطر دل خوشی از ایشان نداشتند. بالاخره دفعه آخر موفق شدند. من، پدر و مادرم درون ماشین نشسته بودیم. مادرم تعریف می‌کند وقتی ما پیاده شدیم، حدود ۲۰۰۰۳۰۰ متر پایین‌تر کمین زدند و پدر را گرفتند.

غیر از ما تعدادی از منافقین که به راهنمایی پدر توبه کرده بودند هم در ماشین حضور داشتند. ایشان با منافقین هم راحت و صمیمی برخورد می‌کردند و حتی برخی از آنها را به خانه می‌آوردند و آنهايي که تواب بودند را در خانه نگهداری می‌کردند. از همین جهت بود که سران منافقین او را تحت نظر داشتند و در واقع از او کینه به دل گرفته بودند. وقتی پدرم را گرفتند، او را به کوه‌ها بردند و چندین روز او را نگه داشتند. این‌طور که مادر تعریف می‌کند، ایشان را سه روز از دست‌هایش درون یک چاه آویزان کردند و دهان و پاهای ایشان را هم بستند که صدایی نداشته باشند. در نهایت دست و پای ایشان را یکی یکی شکستند و به شهادت رساندند. ایشان تا لحظه آخر زیر شکنجه‌ها می‌گفتند خانواده من اینجا نیستند و یک پسر دارم و دختری هم ندارم، تا مبدا کسی به سراغ ما بیاید.»

سمیه درباره اتفاقات بعد از شهادت پدرش می‌گوید: «جسد پدرم هیچ‌وقت پیدا نشد. خیلی پیگیری کردیم. حتی بعدها با شکنجه‌گران پدرم صحبت کردیم. مادرم به دیدن آنها رفت و گفت دختر عمومی شهید هستم تا جزئیات شهادت را بگویند. جزئیات را گفتند اما از جسد پدرم خبر ندادند. آنها سر پدرم را هم بریدند. سرکرده منافقین، عبدالله متعضدی پدر بنده را زیر شکنجه گرفت و سرش را برید. اما هیچ‌وقت هیچ جسدی از ایشان به ما ندادند.» او امیدوار است با پیگیری مراجع قانونی از خانواده‌اش احقاق حق شود: «کاش مراجع قضایی پیگیری کنند که به کدام گناه پدر من و امثال او را کشتند. پدر من به جرم دفاع از حقوق مردم این کشور کشته شد، اما قاتلان او هیچ‌گاه به سزای اعمال‌شان نرسیدند. مجامع بین‌المللی که این همه دم از حقوق بشر می‌زنند، خون ۱۲ هزار شهید را چطور پاسخ می‌دهند. ۱۲ هزار خانواده و حتی بیشتر چشم انتظار اینها هستند.»

مینا کمائی، خواهر شهید زینب کمائی، شهیده

ترور: خواهر ۱۴ ساله‌ام را بی‌گناه شهید کردند

مینا کمائی، خواهر شهید زینب کمائی است که در سال ۱۳۶۱ به دست منافقین به شهادت رسید. او درباره خواهرش می‌گوید: «زمانی که زینب در شاهین‌شهر اصفهان به شهادت رسید، من و یک خواهر دیگرم به همراه دو برادرم در منطقه جنگی بودیم. زینب که فرسنگ‌ها از جبهه و جنگ دور بود، ولی با شناسایی منافقین به عنوان یک دختر حزب‌اللهی که کار فرهنگی در حیطه مدرسه انجام می‌داد، به دست آنها به شهادت رسید. عید سال ۶۱ بود، بعد از اینکه در خانه‌تکانی به مادر کمک کرد، مادرم از او پرسید چه خواهست‌های دارید؟ او به مادرم گفت من اگر کمک می‌کنم فقط برای نظافت است، وگرنه ما امسال عید نداریم، چون شهید زناد داریم. او تنها خواسته‌اش این بود که به مسجد برود و نماز مغرب و عشاء را به جماعت بخواند. او به مسجد رفت، اما دیگر بازنگشت.»

مینا کمائی در ادامه می‌گوید: «اسم او زینب نبود، یک روز روزه گرفت و چند تن از دوستان خود را دعوت کرد و افطار ترتیب داد. مادر می‌گفت ما غذا درست کردیم، ولی زینب نخورد و نان و پنیر و نمک گذاشت و گفت می‌خواهم بدانم افطار امام علی (ع) چگونه بوده است. همان شب اسم خود را از میزبان به زینب تغییر می‌دهد و از آن‌پس وقتی او را با نام میتر صدا می‌کردند، جواب نمی‌داد.»

مینا کمائی می‌گوید ترور خواهر او براساس شناسایی دشمن بوده است: «ترور زینب ترور کور نبود. شناسایی کرده بودند و واقعا می‌دانستند چه کسی را ترور می‌کنند. به یاد دارم در جبهه خبر دستگیری برادران پاسدارم را شنیده بودم که چقدر شکنجه دادند و پوست‌بدن آنها را کنند. من این را در تلویزیون دیده بودم و این بسیار دردناک بود. اینها با شناسایی بود. این‌طور نبود که رگبار ببندند و عده‌ای را که برای نماز جمعه می‌آیند به شهادت برسانند. در معاز‌های می‌رفتند و می‌فهمیدند این فرد انقلابی است و عکس امام دارد، ترور می‌کردند. زینب هم در حد مدرسه بود و همه چیز او زینبی بود. حتی با مجروحان سطح شهر اصفهان مصاحبه می‌کرد. با مجروحانی که از منطقه جنگی می‌آوردند مصاحبه می‌کرد و این را در روزنامه دیواری کار کرد. زینب را شناسایی کردند و به شهادت رساندند.» او درباره قاتلان خواهرش و پیگیری‌هایی که انجام دادند، می‌گوید: «همان سال‌های اول مادر خیلی تلاش کرد؛ به دادگاه انقلاب رفت، از طریق سپاه و وزارت اطلاعات پیگیری کرد و حتی ما تهران آمدم برای پیگیری. مادر خیلی امیدوار بود که قاتل فرزند خود را پیدا کند و همیشه می‌گفت بچه من فعال سیاسی بود و نه مسئول مملکتی. به چه گناهی او را کشتند؟» تا اندازه‌ای پیگیری کردیم که یک بار از اطلاعات آمده بودند و گفتند یک نفر را در شیراز گرفته‌اند و ایشان اعتراف کرده که در بین کارهایی که انجام داده، دختر شما را هم به شهادت رسانده است، ولی اسناد دیگری پیدا نکردیم.»



عکاس: مصطفی عسکری افره‌یختگان

حیدر بنائی، جانباز حادثه ترور در دهه ۶۰:

منافقین به بچه نوزاد هم رحم نمی‌کردند

حیدر بنایی، جانباز ترور منافقین در دهه ۶۰ است. او عضو کمیته انقلاب بود و بعد از انقلاب چندین بار از طرف منافقین مورد تهدید و سوء‌قصد قرار گرفت. او درباره روز حادثه می‌گوید: «ماه رمضان سال ۶۰ در خیابان ولیعصر و سه‌راه شهید مطهری مورد حمله قرار گرفت‌م و از ناحیه نخاع مجروح شدم و از همان زمان روی ویلچر می‌نشینم. همان زمان که در بیمارستان بستری بودم، از دادستانی با بنده تماس گرفتند و اعلام کردند عامل ترور، این حادثه را به مقام بالاتر خود گزارش کرده که شما را ترور کرده و آن خانه تیمی شناسایی و متلاشی شده است.»

این جانباز ترور در ادامه افزود: «من در بیمارستان بستری بودم که دادستان با من تماس گرفت و گفت یک شکایت‌نامه بنویس و روز چهارشنبه به دادگاه بیا تا پیگیر ماجرا شوم. من به ایشان گفتم من اصلا از این فرد شکایت ندارم. من می‌دانم اینها بچه‌های گول خورده هستند. اینها واقعا فهمی از هدف خود و اینکه چرا این کارها را انجام می‌دهند ندارند.»

حاج حیدر درباره رابطه‌اش با شهید لاجوردی و دعوت او برای سخنرانی در اوین گفت: «وقتی آقای لاجوردی من را به زندان اوین دعوت کرد که سخنرانی کنم، آنجا در جمع اعضای مجاهدین خلق گفتم شما این تیری را که به من زدید، باید به اسرائیل و آمریکا می‌زدید. باور کنید همین کلمه خیلی ساده من باعث گریه آنها شد و به‌شدت آنها را تحت تأثیر قرار داد. به هر حال من نامه نوشتم و دادم دوستان به دادگاه برند، اما خودم به دادگاه نرفتم که مبدا آن جوان از دین من خجالت بکشد.» او درباره نگرانی‌هایش از نسل جدید گفت: «من نگران نسل جدید هستم که مبدا با شنیدن دروغ‌ها در برابر نظام قرار بگیرند و چیزی شبیه منافقین به وجود بیاید. جوانان باید بدانند منافقین در دهه ۶۰ جنایت کردند. خیلی‌ها در همان دهه ۶۰ هم خیال می‌کردند اینها در زندان دارند زجر می‌کشند و شکنجه می‌شوند. در صورتی که بسیاری نظیر لاجوردی می‌گفتند ما با آنها مدارا می‌کردیم. اینها را شما از عزت‌شاهی ببرسید که یک زمانی عضو مجاهدین بود، پپرسید که اینها پس از جدایی از منافقین چقدر شکنجه شدند، طوری که روی هرچه شکنجه‌گر را سفید کردند. اینها در خیابان‌ها جنایت کردند. اینها می‌دانستند در فلان خانه بچه نوزاد وجود دارد، اما برای اینکه پدر و مادر او را شهید کنند، به آن بچه هم رحم نمی‌کردند. در خیابان اگر جوانی ریش داشت، او را تکت می‌زدند و شکنجه می‌کردند. از این افراد آنهايي که واقعا توبه کردند، نظام به آنها پناه داد، اما آنهايي که اعدام شدند، حقیقتا مستحق مجازات بودند.»



عکاس: مصطفی عسکری افره‌یختگان